[پگاه حوزه](http://www.hawzah.net/fa/magazine/numberlist/6436) [20 بهمن 1387 - شماره 51](http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart/6436/6919/0)

**تبلیغات دینی در دهکده جهانی**

**در گفت و گو با حجت الاسلام دکتر محمد علی شمالی**

|  |
| --- |
| **حضرتعالی در دیدار فضلا و نخبگان حوزه با مقام معظم رهبری عمدتا در مورد وضعیت تبلیغات دینی حوزه در خارج از کشور سخن گفتید، و مسئله کمبود نیروهای کیفی در این عرصه را از مسائل و مشکلاتی قلمداد کردید، چه تصویری از نیروی کیفی در عرصه تبلیغ خارج از کشور دارید؟**  به نظر می رسد که ما باید در مفهوم تبلیغ تعمق بیشتری بکنیم؛ زیرا نکته مهمی که در تبلیغ وجود دارد این است که پیام باید به مخاطب و به آن کسانی که به آن نیازمند هستند، برسد. از این رو است که در قرآن کریم تعابیری همچون «بلاغ»، «بلّغ» و «یبلّغون» به کار رفته است که همگی بر بلوغ یا رسیدن پیام تکیه می کند. یعنی صرف حرف زدن یا نوشتن کافی نیست. مهم این است که این پیام به مردم برسد، یعنی تکیه روی رسیدن است. بنابراین من فکر می کنم که در تبلیغ چند تا مؤلفه مهم وجود دارد که عبارتند از:  اول: پیام روشن و درستی داشته باشیم، چون اگر ما ندانیم که می خواهیم چه چیزی را بگوییم و بیان کنیم این فایده ندارد. اگر ما بهترین امکانات و ساختمان ها را در اختیار داشته باشیم، ولی خودمان اسلام را نشناخته باشیم یا نفهمیم که اسلام در حال حاضر برای این وضعیت موجود چه چیزی می گوید، تبلیغ انجام شدنی نیست. بنابراین ما باید یک برداشت روشن و درستی از اسلام و پاسخی که اسلام برای این سؤال خاص یا راه حلی که اسلام برای این مشکل خاص دارد، داشته باشیم.  دوم: باید بدانیم که چگونه این سخن و مطلب را به آن کسانی که نیاز دارند برسانیم ؛ زیرا ما معتقد هستیم که اسلام یک دین جهانی است و این شعار نیست. معتقد هستیم که پیام اسلام، پیام قرآن، پیام جهانی است و منحصر به مکه و مدینه و جزیرة العرب و نیز کشورهای اسلامی نمی باشد. پیام جهانی است و برای کل بشریت است. پس اینکه ما فکر کنیم اسلام برای همین افرادی است که در اطراف ما هستند یا همین افرادی که در کشور ما هستند یا حتی در جهان اسلام هستند، فکر درستی نخواهد بود. اسلام برای همه بشریت است، به خصوص امروزه که دیگر مرزها آنطور که شاید و باید معنا و مفهوم ندارد و یک دهکده جهانی است در این عصر ارتباطات و جهانی شدن، عملاً آنقدر فضاها به هم دیگر نزدیک، بلکه در همه تداخل پیدا کرده که حتی اگر شما بخواهید در داخل کشور خودتان یک کار درست تبلیغی انجام بدهید، مجبور هستید که نگاه بیرونی هم به آن داشته باشید. مسئله دیگر اینکه امروزه ما با پدیده ای به نام مهاجرت مواجه هستیم؛ یعنی امروزه واقعاً  نمی شود خط کش برداشت و مرز مشخص کرد و گفت این دار اسلام است و این دار کفر و یا دار الهدنه، چون بالاخره ما در همه دنیا هم مسلمان داریم و هم غیر مسلمان. بنابراین مرزها در هم تداخل کرده و پیام اسلام پیام جهانی است، زیرا عصر ارتباطات مسافت ها را درهم تنیده و به هم نزدیک کرده و ما مسلمانان زیادی از جوامع اسلامی، حتی شیعی در کشورهای مختلف، بخصوص کشورهای غربی داریم. پس رساندن پیام منحصر به کسانی که داخل کشور ما هستند نمی شود. پیام را باید به کل جهان رساند.  سوم: رساندن صرف پیام هم فایده ندارد. متأسفانه بعضی ها فکر می کنند که ما باید فقط اتمام حجت بکنیم و اتمام حجت، یعنی همین که حرف حق را به گوش جهانیان برسانیم؛ یعنی اگر به گوش دنیا رسید که «لا اله الا الله محمد رسول الله» این اتمام حجت است و اگر فرد یا افراد مسلمان نشدند مقصر خود آنها هستند، در صورتی که اتمام حجت به این نیست؛ زیرا شما باید پیام را به گونه ای بگویید که افراد بفهمند، مثلاً اگر کسی انگلیسی زبان است و شما پیام اسلام را به عربی بگویید، این اتمام حجت نیست. و اگر به انگلیسی گفتید، ولی از یک الفاظ و ادبیاتی استفاده کردید که برای او معنا دار نیست، این هم باز اتمام حجت نیست و با عربی گفتن فرق نمی کند. یعنی شما چه پیام را به عربی بگویید، چه به زبان خودش، ولی از یک مفاهیم و الفاظی استفاده کنید که آن شخص نمی فهمد یا خوشش نمی آید و در فرهنگ آن شخص بد معنا می کنند، در هر صورت شما مسئول خواهید بود. بنابراین باید پیام را به گونه ای به آنها برسانیم که برای آنها جا بیفتد، یعنی به قلبش، به فکرش و به روحش برسد نه اینکه فقط به گوشش برسد و بعد آن را نفهمد و دور بیندازد.  پس مهم ترین نکته ای که در امر تبلیغ باید لحاظ شود این است که پیام روشنی را به دل و جان نیازمندان در همه جای دنیا برسانیم. تحقق چنین امری لوازمی دارد و می طلبد که ما از مهارت های مختلفی برخوردار باشیم. اولاً پیام رسانان ما باید در عرصه های مختلف تبلیغی و جای جای دنیا حضور داشته باشد که در همین مسئله هم ما مشکل داریم. دوم اینکه فکر روشنی داشته باشیم که به زبانهای دنیا ارائه شده باشد، مثل کتاب، فیلم، یا نوار ،که در همین مسئله هم با مشکل روبرو هستیم.  و تازه این هم کافی نیست، زیرا وقتی به آنجا می رود باید به دل و جان آن طرف هم برسد و صرف اینکه در یک گوشه ای و در انبار یک مرکز اسلامی یا رایزنی فرهنگی کتاب وجود داشته باشد، این فایده ندارد. معمولاً شما به ندرت کتاب هایی را پیدا می کنید که چاپ اینجاست و حتی به زبان انگلیسی است و به شبکه توزیع آنجا راه پیدا کرده باشد. حالا بر فرض هم راه پیدا کند و در قفسه های کتابخانه ها و کتابفروشی های معتبر عرضه شود، باز این هم کافی نیست و شما هنوز پیام را به آنها نرساندید؛ زیرا شما باید یک تشنگی در مخاطبان ایجاد بکنید و از یک روش هایی استفاده بکنید که آنها ترغیب به مطالعه کتاب شما بشوند که در این صورت جذابیت هم مهم است، یعنی نه تنها باید پیام قابل فهم باشد، بلکه باید جذاب هم باشد تا فرد خودش به دنبال کتاب برود. بخصوص در غرب این نکته وجود دارد که در خیلی از جاها آزادی هست و شما می توانید حرف تان را به راحتی بزنید، البته نه همه جا و نه همه حرفی، ولی تا یک حد زیادی این امکان وجود دارد. مثلاً ما می توانیم کتاب چاپ کنیم و یا اینکه به راحتی بیشتر حرف هایمان را بزنیم، ولی حتی در همان کشوها نیز مردم را به گونه ای دیگر در کنترل دارند.  مثلاً در آن کشورها توجه افراد و انظار مردم را به سوی چیزهایی غیر از آن چیزی که مخالفین می گویند، جلب می کنند تا کسی حوصله و وقت و حال توجه کردن به آنها را نداشته باشم. من گاهی اینطور تشبیه می کنم، می گویم یک زمانی کسی می خواهد حرف بزند، شما جلوی دهانش را می گیرید این راهی است که معمولاً در کشورهای غیر دموکرات انجام می دهند، دهان فرد را می گیرند و می گویند حرف نزن. اما در کشورهای دموکراتیک از نوع غربی نمی گویند حرف نزن، ولی صدای رسانه هایی، هم چون رادیو، تلویزیون، روزنامه ها، مجلات، سایت های اینترنتی، بازی های کامپیوتری را آنقدر بلند می کنند که امکان شنیدن حرف را از مردم می گیرند و اگر کسی واقعاً اهل مطالعه باشد و مثلاً بخواهد فلسفه اسلام یا عرفان اسلامی را مطالعه کند و بعد مقایسه ای کند که چی درست است، این امکان خیلی کم است یعنی در واقع آنها اینگونه فضا و جریانات اطلاعاتی را کنترل می کنند. حال با این فضا ما باید چکار کنیم و وظیفه ما در این شرایط خاص و برای این نسل خاص چیست.  اولین راه این است که خودمان را درست درک کنیم و بفهمیم که گاهی ما خودمان در این مسئله هم مشکل داریم، چون نمی دانیم آنها در چه شرایطی هستند تا به گونه ای که قابل فهم، درک و تقدیر و ارج نهادن باشد؛ یعنی به یک گونه ای زیبا و جالب به آنها به لحاظ فیزیکی برسانیم. دیگر اینکه حرف های ما باید به قدری جذاب باشد که آنها اجازه بدهند تا این حرف از گوششان و چشمشان فراتر رفته و به دل و جانشان برسد، نه اینکه در همان حد تماس با گوش و چشم بماند و پس زده شود. این مسئله، مسئله بسیار مهمی است و به نظر من تبلیغ یعنی این و اینگونه تبلیغی هیچ حد و مرزی نمی شناسد و هر جای دنیا حتی اگر مثلاً در کره دیگری هم انسانی باشد که نیاز داشته باشد، ما وظیفه داریم این پیام را به گوش او برسانیم. حال آن فرد قبول کند یا نکند، ربطی به ما ندارد؛ زیرا آیه بلاغ هم می گوید «و ما علی الرسول الا البلاغ». وظیفه من این است که طی این روال این پیام را در اختیار او بگذارم، حال قبول کند یا نکند، نه من، حتی پیامبران هم چنین مسئولیتی نداشتند، که مردم را مؤمن بکنند. خداوند هم در قرآن کریم به پیغمبر فرموده است که هدایت مردم به دست او نیست. اگر خدای خواست می توانست همه مردم را (جبرا) هدایت کند. پیغمبر باید پیام را برساند.  بنابراین ملاک موفقیت در تبلیغ این نیست که لزوما تعدادی را مسلمان کنید، زیرا وظیفه ما این است که این پیام را با این سبک که عرض شد به گوش آنها و مخاطبین برسانیم، انشا الله که قبول می کنند اگر هم قبول نکردند، ما وظیفه خودمان را انجام دادیم. شاید این طرف قبول نمی کند، ولی خود این واسطه می شود تا کسی دیگر آن را قبول کند.  البته قبول کردن هم دارای درجاتی است که یک درجه از آن این است که اولاً بفهمند که ما حرف گفتنی زیاد داریم؛ یعنی ما یک مشت آدم های غیر متمدن، بی فکر و بی عقل نیستیم، چون بعضی ها این تصور را دارند و فکر می کنند که مثلاً ما یک مشت افرادی هستیم که هیچ خبری از تحولات محیط اطرفمان نداریم. فکر می کنند که ما هنوز در فضای 1400 سال پیش هستیم و هیچ نمی فهمیم که در دنیا چه هست، لذا ما باید توضیح بدهیم که می فهمیم و قشنگ هم می فهمیم که دنیا چه می گوید. می فهمیم که شما چه می گویید، و سخن ما این است که حرفهایمان نه تنها 1400 سال، بلکه هزاران سال قدمت دارد و واهمه ای از این نداریم و تازه این می تواند شاهدی برای درستی حرف ما باشد، یعنی حرف ما حرفی است که تمام پیغمبران زده اند. 1400 سال که هیچ، هزاران سال سابقه دارد و اینگونه نیست که ما منزوی و منعزل هستیم. ما در متن حوادث هستیم. و این خیلی مهم است. بنابراین اگر بتوانیم نشان دهیم که حرف ما خودش یک رأی است که در میان عقلا به عنوان یک رأی قابل قبول است، این خود بسیارمهم خواهد بود؛ زیرا گاهی می شود که عقلا در یک عقیده با هم اختلاف نظر دارند، ولی همدیگر را تخطئه نمی کنند، می گویند این هم یک رأی هست، منتهی من قبول ندارم. گاهی ممکن است چند تا متخصص با هم اختلاف نظر داشته باشند، ولی همدیگر را تخطئه نمی کنند و البته این غیر از این است که مثلاً کسی یک حرف بی ربطی بزند و دیگران بخواهند او را مسخره کنند.  پس مرحله ای از پذیرش این است که بگویند حرف شما هم بالاخره یک حرفی است و یک مبنایی دارد. مثلاً راجع به حقوق بشر این دید را دارید که فرض کنید انسان مخلوق خدا است. این هم برای خودش یک رأی، مبنا و دیدگاهی است و این خیلی فرق می کند با اینکه فکر کنند ما اینجا هیچ مبنا و سیستمی نداریم و هر کسی هر کاری دلش خواست می کند.  مرحله دیگر از پذیرش این است که حتی ممکن است فرد یک نوع همدلی نسبت به ما پیدا کند؛ یعنی حرف ما را قبول نمی کند، ولی از آن خوشش می آید، چون خود پذیرفتن و اذعان کردن یک مقدار سخت است بخصوص در مورد کسی که گذشته دیگری داشته و می خواهد روی این گذشته پا بگذارد.  مرحله بالاتر پذیرش این است که طرف کاملاً قبول می کند و هم عقیده با ما می شود که این خود بحث دیگری است. بنابراین خود قبول کردن و تأثیرگذاری مراحل مختلفی دارد، اما وظیفه و رسالت ما رساندن شایسته پیام است.  با توجه به این دید نسبت به این تلقی از تبلیغ وظیفه ای که ما داریم دارای حوزه ها و بخش های مختلفی است که عبارتند از:  الف باید تولید فکر و تولید محتوا داشته باشیم؛ یعنی با شناخت عمیق روشمند از اسلام و در عین حال نیازهای معاصر، بیاییم محتوا را قشنگ بدست آوریم و تولید کنیم. البته تولید هم که می گوییم نه اینکه از خودمان چیزی درست کنیم؛ یعنی در واقع پردازش کنیم، پیام اسلام را اکتشاف کنیم و بعد این را به زبان های مختلف و به قالب های مختلف در بیاوریم و به بهترین وسیله ارتباطی به دل و جان مردم برسانیم که این خود دنیایی از کار است، که هم جنبه آموزشی دارد، هم جنبه پژوهشی و هم جنبه ارتباطی؛ زیرا شما بدون ارتباطات و بدون ساختن پله هایی که شما را به جوامع مختلف وصل کند و بدون حضور در مجامع بین المللی و بدون ارتباط با اصحاب فکر و ارباب دیانات و بدون ارتباط با جریانات دینی که در دنیا هست، نمی توانید این کارها را انجام دهید؛ یعنی بر فرض هم بگوییم ما می توانیم در گوشه ای از قم بنشینیم و بدون ارتباط با خارج پاسخ همه مشکلات جهان را بدهیم، مشکل حل نمی شود. البته، خود این فرض هم مشکل دارد، این امکان پذیر نیست، چون شما تا موضوع را نشناسید، تا مخاطب را نشناسید، نمی فهمید که مسئله چیست. مثلاً شما تا با تجار سر کار نداشته باشید، نمی توانید فقه التجاره خوبی بنویسید. تا با پزشکان ارتباط نداشته باشید نمی توانید احکام پزشکی را در بیاورید. بالاخره باید ببینید چه مسئله ای دارند. بر فرض هم که بگوییم ما می توانیم و این هنر را داریم که در گوشه ای از قم بنشینیم و مشکلات دنیا را حل کنیم، کسی پذیرا و خریدار حرف ما نخواهد بود.  بنابراین ما باید ارتباطاتمان را با بیرون و خارج از جامعه ایران مستحکم کنیم تا بتوانیم پیاممان را به گوش جهانیان برسانیم و تنها ارائه چند کتاب و آن هم در حد بسیار اندک کفایت نمی کند. روش پیش گفته برای صد سال پیش بد نبود، که علما در حوزه های علمیه می نشستند، زیرا بیش از این هم نمی توانستند کار انجام بدهند و آنهایی که مشتاق بودند و سؤال از کشورهای مختلف داشتند به دیدنشان می رفتند که معمولاً کشورها همان کشورهای همسایه بودند، که افراد خدمت علما و مراجع بزرگوار می رفتند و استفتا می کردند یا مسئله ای را می پرسیدند و کار را حل می کردند. البته همواره علمایی بوده اند که جلوتر از معاصران خود حرکت می کرده اند، مثلاً کارهای مرحوم آیت الله بروجردی، مانند بحث تقریب، یا بحث مرکز اسلامی هامبورگ و امثال اینها، خیلی جلوتر بود. گفت و گوهای مفصل علامه طباطبایی با هانری کربن و مکاتبات استاد جعفری با راسل نیز از همین مقوله اند، ولی به هر تقدیر روال غالب این بود و هنوز هم هست که علماء معمولاً در شهر و کاشانه خود نشسته اند و آغوش خود را به سوی مشتاقان باز کرده اند و وقت و عمر گرانبهای خود را صرف حل مشکل ایشان می نمایند این خیلی خوب است، ولی کافی نیست. ما می گوییم پیغمبر اسلام(ص) «طبیب دوار بطبه» بود. و اگر امروز پیغمبر اسلام در قید حیات بودند قطعاً به کشورهای مختلف سفر می کردند یا حداقل نماینده می فرستادند و معنای دوار بطبه هم همین است. پیامبر اسلام برای سران دنیا نامه می نوشت، پیک می فرستاد، حال چطور می شود که روحانیت ما این کار را نمی کند یا کم می کند.  **با توجه به اینکه حضرت عالی به مدت زیادی در انگلیس حضور داشتید و به کشورهای مختلف دنیا سفر کرده اید و به تجربه های عملی رسیدید، پیشنهاد شما در خصوص تولید فکر دینی با محتوایی مناسب برای خارج از کشور ایران چگونه باید باشد؟**  عمده کارهای پژوهشی که در سه زمینه قبلی بدان اشاره شد، برای همین تولید فکر است؛ یعنی اگر، بخواهیم الان کتاب، مجله، نرم افزار، فیلم و غیره به دنیا ارائه بدهیم، مطالعه جدی می خواهد. می دانید که دنیای امروز یک دنیای یکپارچه نیست، دنیای فرهنگ های مختلف با اقوام مختلف است، لذا این امر کار پژوهشی می خواهد، یک کار پژوهشی خاص، نه یک کار پژوهشی عام. ممکن است سؤال شود که ما در قم مؤسسات پژوهشی زیادی داریم و چه نیازی به مؤسسه جدید است؟ می گوییم: درست است که در قم مؤسسات زیادی فعالیت می کنند و به هر حال فعالیت آنها هم کم و بیش مفید است، اما ما الان کدام مؤسسه را داریم که برای نیازهای انسانی در سراسر دنیا کار پژوهشی کند، حتی ما یک مؤسسه در این زمینه سراغ نداریم که برای تأمین نیاز مسلمانان و یا برای نیاز شیعیان خارج از کشور کار پژوهشی خاص بکند. با این حال ما چگونه می توانیم دفاع کنیم از وضعیت مثلاً مسلمانان در فرانسه، یعنی چه کمک فکری، حقوقی و استدلالی می توانیم بکنیم که مسلمان های فرانسه بتوانند از خودشان دفاع کنند. متأسفانه، چنین کارهایی را در قم سراغ نداریم. یا مثلاً فرض بفرمایید الان ما با این پدیده روبرو هستیم که در جاهای مختلف دنیا شروع کردند به راه اندازی شبکه های تلویزیونی، ما الان در کجای قم مؤسسه ای سراغ داریم که بتواند از مسلمانان پشتیبانی کند و مثلا از طریق ماهواره یا لااقل ارسال فیلم و برنامه ایشان را تغذیه کند؟ برخی برنامه ها را در خود قم تهیه کند. برخی برنامه ها را از طریق حضوری سناسی تقویت کند و غیره. بنابراین ما به لحاظ محتوایی هنوز خیلی باید کار بکنم. یا مثلاً کنفرانس های علمی زیادی در دنیا برگزار می شود، نه کنفرانس راجع به مسائل محض علمی، کنفرانس هایی که با اسلام هم ارتباط پیدا می کند و جنبه های دینی پیدا می کند. مثلاً بحث های حقوق بشر، بحث های اخلاقی نظری و کاربردی و بحث های مربوط به صلح و زنان، خانواده و بحث های مختلف دیگری که مطرح می شود؛ حال ما کجا را داریم که بتواند در این زمینه پشتیبانی کند و بگوید که آقا شمایی که در این کشور زندگی می کنید، این کنفرانس هست و ما می توانیم این محتوا در اختیار شما بگذاریم که شما بتوانید در این کنفرانس شرکت بکنید یا حتی مثلاً یک نفر که می خواهد از ایران برود و در آن کنفرانس شرکت بکند پشتیبانی شود. لذا این پشتیبانی فکری است که ما می توانیم در اختیار آنها قرار بدهیم که متأسفانه چنین جایی را نداریم بنابراین ما به لحاظ تولید محتوا باید بسیار کار بکنیم و این یک کار پژوهشی قوی می طلبد، منتهی این کار پژوهشی لوازم مربوط به خودش را هم دارد؛ یعنی پژوهشگری می خواهد، که علاوه بر اینکه مبانی در دستش هست، با دنیا هم ارتباط داشته باشد و نیازهای آنجا را بفهمد و درک کند. همانطور که می دانید نوع استدلال کردن هم گاهی در فرهنگ های مختلف با هم فرق می کند، نحوه ای که ما مثلاً در کتابهای فلسفی خودمان استدلال می کنیم، با نحوه ای که غربی ها در کتاب های فلسفی خودشان استدلال می کنند فرق می کند ؛ یعنی بنابر مبانی معرفت شناختی مختلفی که وجود دارد ما به گونه ای استدلال می کنیم و آنها به گونه ای دیگر، اگر چه در اصل و منطق یکی است، ولی فرق می کند. مثلاً ما معمولاً خیلی به شکل قطعی و جزمی صحبت می کنیم، ولی آنها معمولاً به شکل احتمالی صحبت می کنند.  در بحث های سیاسی ممکن است که به صورت جزمی صحبت کنند؛ زیرا هیچ کسی نمی خواهد موضع خودش را در ضعف قرار بدهد و از موضع ضعف سخن بگوید، اما در بحث های فلسفی دیدگاه غالب، نظرشان بر این است که یقین قابل تحصیل نیست، البته ما این را قبول نداریم و از آن طرف می گویند معرفت فقط باور موجه است نه چیزی که بگوییم صادق است. بنابراین می گویند راهی وجود ندارد که کسی بگوید حتماً این است و جز این نیست، در صورتی که ما این را قبول نداریم. ما می گوییم: می شود ثابت کرد که مثلاً این به بدیهی ها بر می گردد، که ثابت می شود. به هر حال می خواهیم بگوییم که نحوه صحبت کردن خیلی فرق می کند؛ خیلی از مسائل است که در فرهنگ ها با هم فرق می کند، مثلاً در فرهنگ انگلیسی زبان ها شوخ طبعی خیلی مهم است؛ یعنی اگر شما بخواهید در آنجا به صورت خیلی جدی صحبت بکنید بحث شما نمی گیرد و حتماً باید شوخی بکنید ،حتماًباید چند بار طرف را بخندانید تا بحث شما بگیرد، درصورتی که در اینجا اگر ما یک بحث اخلاقی بکنیم و در وسط بحث شوخی بکنیم، اصلاً فضا خراب می شود، لذا باید حتماً جدی باشیم.  به هر حال مسائل پیش گفته، خصوصیاتی است که باید کسانی که می خواهند کتاب بنویسند یا کسانی که می خواهند سخنرانی بکنند یا فیلم و مجله درست بکنند، باید با این خصوصیات فرهنگی آشنا باشند و این امور، پژوهشگران خاص خود را می طلبد. همچنین ما باید بتوانیم به همه جای دنیا مبلغ بفرستیم و در حال حاضر خیلی از جاها نیاز به مبلغ دارند، ولی نمی توانند مبلغ داشته باشند، حتی ما برای اداره مراکز اسلامی با مشکل مواجه ایم، که بتوانیم روحانی فاضل، خوش فکر، متخلق و آشنا به کار خارج از کشور داشته باشیم.  **حوزه علمیه در عرصه تبلیغ بین الملل چه ضعف ها و کاستی هایی دارد؟**  در این خصوص ما باید نیرویی تربیت بکنیم که هم بتواند در اینجا کار پژوهشی انجام بدهد و هم اینکه متناسب با آن، بتواند تربیت نیرو بکند؛ بنابراین نیرویی که شما می خواهید به خارج بفرستید باید کسی باشد که تربیت نیرو کنید و خودش یک سرو گردن از دیگران و نیروهای تربیت شده بیشتر آموزش دیده باشد؛ یعنی شما نمی توانید به افرادی که هیچ تجربه یا موفقیتی در امر تبلیغ خارج از کشور نداشته اند، بگویید شما برای ما نیرو تربیت کن یا به اینها بگویید شما برو و برای ما یک مرکز این گونه ای تأسیس کن. باید خود طرف یک چیزی داشته باشد. به قول معروف ذات نایافته از هستی بخش نمی تواند هستی بخش باشد. در حال حاضر ما تربیت نیرو برای کار در خارج از کشور نداریم. ما در قم مؤسسه و مکانی نداریم که برای خارج از کشور مبلغ تربیت کند و یا دوره هایی برای تربیت مبلغ داشته باشد.  **حضرت عالی در دیدار با مقام معظم رهبری پیشنهاد تشکیل یک مؤسسه در این خصوص را ارائه دادید، لطف فرموده توضیحات بیشتری در این زمینه بفرمایید.**  پیشنهاد ما این است که باید مؤسسه ای در این خصوص یا تأسیس بشود و یا اینکه به یکی از همین مؤسسات، سازمان ها و مراکز موجود مأموریت بدهند و تعریف بکنند که این کار در آنجا صورت گیرد، البته آن مؤسسه باید ممحض در این کار باشد، چون این کار، یک کار بسیار عظیمی است و می طلبد که نیروهایی با این کار آشنایی داشته باشند و اهتمام کامل به آن داده شود. البته نباید تکیه روی کمیت بشود. کار بسیار کیفی است و لذا اگر بخواهد در دل کارهای دیگر باشد نمی شود. مثلاً اگر ما بیاییم به یک مؤسسه یا دانشگاهی یا یک گروه یا یک بخش بگوییم که بخشی از کار خودت را به این قسمت اختصاص بده، این کار شدنی نیست، چون در آن وقت آن مسئول بالاتر چنین دیدی نسبت به این کار نخواهد داشت و هزار جور مقایسه ها و محذورهایش پیش خواهد آمد.  به نظر می رسد کاری که در حوزه باید انجام بشود این است که در خود قم و در خود حوزه یک مرکز یا تاسیس بشود یا یکی از این مراکزی که هست مأموریتش این باشد که در این زمینه تربیت نیرو بکند. این نیروها نیز به تدریج کادر علمی خود آنجا بشوند، برای تدریس، و برای کارهای پژوهشی از آنها استفاده شود. در نوبت های منظم هم اعزام شوند؛ یعنی هم کار تولید محتوا را انجام بدهند و هم بعنوان یک زبان گویا برای حوزه، برای ارتباط با اصحاب فکر، برای ارتباط با اندیشمندان، کار بکنند.  البته بعضی از مؤسسات و مراکز در گوشه و کنار ارتباطاتی با خارج از کشور دارند، اما اینکه اولا خود حوزه بیاید و در این زمینه ابتکار عمل داشته باشد و افراد را دعوت و با آنها گفتگو کند، چنین چیزی در حوزه نداریم. فکر نمی کنم خود مدیریت حوزه یا شورای عالی حوزه مثلاً چنین برنامه ای حتی در ارتباط با جهان اسلام هم داشته باشند که مثلا وقتی مهمان های خارجی می آیند با ایشان جلسه علمی یا کاری گذاشته شود. الآن وضعیت اینگونه است که افرادی که از خارج می آیند یا به صورت شخصی می آیند یا دعوت از کنفرانسی یا مجمع اهل بیت یا تقریب مذاهب دارند که در این زمینه حوزه سهم قابل ملاحظه ای ندارد.  به طور مثال اندیشمندی از کشور خارج آمده و می خواهد با حوزه آشنا شود شما به کجا معرفی می کنید؟ هیچ متولی ندارد، یعنی آن کسی که خودش تا اینجا آمده، باز ما جایی نداریم تا به او معرفی کنیم و بگوییم اینجا اطلاعات درست و خوبی از اسلام به شما می دهند ؛ اطلاعات خوبی راجع به حوزه به شما می دهند. البته با توجه به مؤسسات زیادی که در حوزه وجود دارد، ممکن است گاهی یک دید بسیار خشک به ایشان بدهند و یا گاهی ممکن است که دید بسیار باز به ایشان بدهند و گاهی ممکن است انواع و اقسام برداشت ها به این شخص داده شود، چون گرایش زیادی در حوزه وجود دارد. این بی برنامگی قابل قبول نیست. بنابراین این مرکز می تواند یکی از جاهایی باشد که این کار را برای حوزه انجام دهد، یعنی به نمایندگی از حوزه کانونی باشد برای اندیشمندان، متفکران، اصحاب دیانات و حتی مثلاً رسانه ها که بتوانند به آنجا مراجعه کنند. و در آنجا هم کسانی هستند که می توانند با اینها صحبت بکنند، کسانی هستند که حرف اینها را می فهمند و می توانند به گونه ای حرف ما  را بزنند که آنها بفهمند و می توانند محتواهایی را که تولید کرده اند و به زبان های بین المللی هست به آنها ارائه بدهند. متأسفانه در حوزه حتی یک بروشوری به زبان های غیر فارسی وجود ندارد که اگر کسی آمد و خواست با تاریخچه حوزه، کتاب های حوزوی و تولیدات آن آشنا شود، به او داده شود.  در حال حاضر در دنیا ارتباطات حرف اول را می زند. شما ممکن است بهترین آدم دنیا باشید، اما نتوانید با بیرون ارتباط برقرار کنید. البته بدون هیچ تبلیغاتی، فکر می کنند شما یک آدم مخوف و وحشتناکی هستید، چون انسان چیزی را که نمی شناسد از آن می ترسد «الناس اعداء ما جهلوا» اگر شما بهترین شخصیت را سراغ داشته باشید که با هیچ کس حرف نمی زند، با کسی دیدار نمی کند و افراد را به درب منزلش راه نمی دهد، می گویند این چه کسی است و چه خبر است، احتمالاً این شخص در حال انجام کارهایی است که نمی خواهد کسی از آن مطلع شود. بعنوان مثال بعضی ها این عادت را دارند، که خبرنگاران را به حضور نمی پذیرند و خارجی ها را نمی پذیرند، شاید این مقدار هم به خاطر این است که بعضی از این خبرنگاران سابقه بدی دارند، چون بعضی از مواقع آمدند گزارش تهیه کردند و شیطنت کردند. درست این را من قبول دارم، ولی این راهش نیست که ما هیچ خبرنگاری را نپذیریم، هیچ خبرنگاری را به خانه راه ندهیم و با اینها بد رفتاری کنیم؛ زیرا اولاً یک فرصت را از دست می دهیم؛ ثانیاً اینها در ذهنشان این گونه خطور می کند که مگر اینها یک سازمان اطلاعاتی، یا سازمان زیر زمینی هستند که هیچ خبرنگاری را راه نمی دهند و با هیچ رسانه ای ارتباط برقرار نمی کنند. آیا اینها آدم های عهد بوق هستند. لذا وجود یک مؤسسه علمی و آموزشی قوی در ارتباطات بین المللی لازم و ضروری به نظر می رسد. شما وقتی با خبرنگاری ارتباط برقرار نمی کنید، معنای این کار در نظر آنان این است که این مؤسسه، یک مؤسسه علمی و آموزشی نیست، بلکه احتمالاً این مؤسسه در غالب علم و آموزش کارهای دیگری انجام می دهد. این افراد را از خارج کشور می آورند و در اینجا تربیت می کنند. در لهستان کنفرانسی راجع به «وحی از دیدگاه ادیان مختلف» بود که من هم در آن حضور داشتم. به هر حال آکادمی آنجا یک کنفرانس خبری در کنار آن تشکیل داده بود و قبل از اینکه ما در جلسه حضور پیدا کنیم، میزبان به من گفت: خانم خبرنگاری، از رادیو محلی آمده می خواهد بعد از این کنفرانس مطبوعاتی با شما به طور خصوصی مصاحبه کند و گفته که اگر شما قبول نکنید می نویسد که ایشان با من که زن بودم صحبت نکرد، بعد میزبان گفت که صحبت بکنید یا نکنید تصمیم با شما است. من تعجب کردم که چرا بنده خدا فکر می کند که من مشکلی دارم و یا اینکه چرا اصلاً این گونه برخورد می شود. گفتم من مشکلی ندارم و با ایشان مصاحبه می کنم. کنفرانس خبری که تمام شد، من با آن خانم مصاحبه داشتم. بعد هم یک کتابی همراه من بود راجع به «عشق در اسلام و مسیحیت» به ایشان هدیه کردم، اینقدر تغییر کرد که شروع کرد به صحبت کردن راجع به وضعیت خانم ها در آنجا و مشکلاتی که خانم ها در آنجا دارند. دیدها کاملاً بر عکس شد. این کار نظایر زیادی دارد؛ یعنی هر کجا که ما از ارتباط با دیگران فرار کنیم، این امر به ضرر ما تمام می شود. اصل ارتباط است الا ما خرج بالدلیل حالا مثلاً فرض کنید ما با کسانی که از اسرائیل می آیند نمی خواهیم ارتباط برقرار کنیم، چون نمی خواهیم اسرائیل را به رسمیت بشناسیم، این مورد خاصی است که خرج بالدلیل است. موارد مشکل دار مشخص می شود و ما خط قرمزهایی را رعایت می کنیم، اما به طور کلی اگر شما از من بپرسید که ارتباط بهتر است یا عدم ارتباط من می گویم اصل ارتباط است. انسان باید با انسان ارتباط برقرار کند. گفت وگو بکند. اصل این است، به خصوص ما که دینی هستیم و عالم دینی هستیم. ارتباط همیشه به نفع ما است، چون اگر ما واقعاً حرف برای گفتن داشته باشیم، حرف ما به آن طرف می رود.  پس سومین عنصر مهم این است که این مؤسسه باید یک نگاه ارتباطاتی داشته باشد و به نظر من باید دولتی نباشد؛ زیرا دولتی شدن یک حسن هایی دارد و یک مشکلاتی، ولی مشکلاتش بیشتر است. دولتی شدن این امتیاز را دارد که رسمی می شود و هر سال بودجه مصوب دولتی دارد، ولی آفاتی هم دارد. اولا کارهای دولتی معمولاً دچار بوروکراسی اداری است، یعنی کاری که می خواهند انجام بدهند خیلی طول می کشد. ما در حوزه الحمد الله آنقدر بوروکراسی نداریم که در دستگاه های دولتی هست. دوم اینکه دولت ها سیاست هایشان به طور دائم عوض می شود یک موقع یک دولت به طور جد دنبال این مسائل است، اما یک دولت اصلاً این چیزها را قبول ندارد و اینجا هم یک جایی است که قاعدتاً روی آن حساس خواهند بود، چون بالاخره یک جایی است که با خارج ارتباط دارد، لذا روی آن حساس خواهند بود. بنابراین اگر یک دولتی بنایش بر این باشد که تبلیغات را در خارج از کشور محدود بکند، اینجا را محدود خواهد کرد. و مشکل دیگر که شاید از همه اینها مهمتر باشد، اینکه در خارج حساسیت درست می کند، یعنی یک موقعی هست دولت ها با همدیگر مشکل دارند، ولی نسبت به نهادهای غیر دولتی مشکلی ندارند، یعنی ممکن است یک جایی مثلاً فرض کنید که اصلاً هیچ مقامی از دولت ایران نخواهند بپذیرند، اما هیچ مشکلی ندارند که حال مثلاً یک روحانی به آنجا برود. یک نفر از حوزه، یا یک چهره علمی برود آنجا. یکی از چیزهای که مهم است اینکه بودجه اش از کجا می آید، اگر بودجه اش دولتی باشد، می گویند احتمالاً دولت پشت سر این مؤسسه اهداف سیاسی دارد، ولی اگر یک بودجه حوزوی و بودجه وابسته به رهبری دینی و نهادهای دینی، داشته باشد، حساسیت ها روی  آن کمتر است. خود ما الان این طور فکر کنیم؛ گاهی می شود که در ایران به دلایلی که شاید چاره ای هم نداریم مثلاً یکسری چهره های سیاسی را به عنوان مسؤل مؤسسات فرهنگی نصب می کنند. مثلاً یک کسی از وزارت خارجه می شود رئیس یک قسمت فرهنگی کشور و تمام امتیازاتی که ایشان دارند، خوبی های ایشان به جای خودش محفوظ، ولی نفس این کار چه پیامی به دنیا می دهد، بخصوص کشورهایی که دنبال بهانه باشند و نخواهند که با شیعه ارتباط داشته باشند یا با ایران ارتباط داشته باشند. نفس این کار یعنی چه؟ یعنی این مؤسسه حیاط خلوت وزارت خارجه ما است، در صورتی که اصلاً اینطوری نبوده، یعنی ایشان به عنوان شخص حقیقی خودش بوده است .  البته دولت مجبور است از نیروی حوزه و دانشگاه در جاهای مختلف استفاده کند و این مشکل ندارد، ولی ما به عنوان روحانیت شیعه، به عنوان حوزه که یک سابقه هزار و چند صد ساله داریم و نمی خواهیم که خودمان را محدود به هیچ دولتی کنیم، نباید خود را دولتی کنیم، زیرا دولت چهار سال می آید و می رود، فوق اش هشت سال بعد از انقلاب هم کار حکیمانه ای که امام (ره) کرد این بود که نیامد حوزه را دولتی بکند و مقام معظم رهبری هم تأکیدشان همین بود. حوزه باید استقلال داشته باشد، حتی دیدید که در آن جلسه هم مقام معظم رهبری فرمودند، حتی به لحاظ علمی، مدرک حوزه باید مستقل باشد .  **دیدگاه و فضای حاکم بر خارج از کشور نسبت به روحانیت ایران چگونه است آیا آنها روحانیت ایران را دولتی می ببینند یا مستقل؟**  فرق می کند. کشورهایی که با ایران خیلی بد هستند فکر می کنند همه چیز ما دولتی است. لذا حساسیت ها در دنیا وجود دارد. کما اینکه خود ما هم این حسیاست را داریم. بعنوان مثال الآن اگر یک کسی از یک مؤسسه علمی، یا مؤسسه دینی چه از آمریکا، انگلیس، فرانسه به ایران بیاید، زیاد حساس نیستیم، اما اگر بدانید این طرف قبلاً در وزارت خارجه آنجا بوده یا قبلاً در وزارت کشور آنجا بوده، شما حساس می شوید و روزنامه ها هم سر و صدا خواهند کرد و خواهند گفت آقایی که می خواهد به ایران بیاید قبلاً فلان جا بوده، سفیر بوده و... ما این ملاحظات را باید رعایت بکنیم. بنابراین تمام سخن این است که ما در حوزه و در روحانیت شیعه نباید به تشکیلات علمی تبلیغی خود صبغه دولتی یا سیاسی بدهیم.  پس لازم است که این مؤسسه یعنی یک نهاد کاملاً حوزوی باشد و به همان حالت برای خود حوزه و روحانیت شیعه بماند و انشا الله تا ابد، هم بعد آموزشی، هم بعد پژوهشی و هم بعد ارتباطات داشته باشد ؛ یعنی در روابط عمومی و روابط بین الملل بسیار فعال عمل بکند، چون بدون ارتباطات مسئله تبلیغ که گفتیم انجام نمی شود، لذا ارتباطات بسیار مهم است.  در دنیا فرصت های بسیار زیادی هست که ما باید از آنها برای رساندن حرف هایمان به گوش جهانیان استفاده بکنیم. به عنوان مثال بسیاری از سازمان های بین المللی هستند که سازمان های غیر دولتی یا (N.G.O)ها می توانند به عنوان ناظر در آنجا شرکت بکنند، بعضاً هم ممکن است حتی به عنوان عضو بتوانند در آنجا حضور داشته باشند. مثلاً در خود سازمان ملل می شود به عنوان ناظر شرکت کرد، البته یک روالی دارد و باید به ثبت برسد و آنها تایید بکنند و بعد خودشان خبر می دهند، که این اجلاس ها را داریم و شما اگر بخواهید می توانید در آن شرکت کنید. بنابراین ما می توانیم به عنوان حوزه و روحانیت شیعه در یونسکو شرکت بکنیم. در اتحادیه دانشگاه های اسلامی یا کل دنیا شرکت بکنیم. در کنفرانس یا پارلمان ادیان شرکت بکنیم .  **آیا در حال حاضر از مجامع ومؤسسات خاص خارجی دعوتی از روحانیت شیعه به عمل می آید؟**  ببینید الان از چه کسی دعوت بکنند. الان کسی نیست که بخواهند دعوت بکنند. مثلا به کجا دعوت نامه بنویسند؟ بنابراین دعوتی که می فرستند یا از طریق سازمان فرهنگ و ارتباطات است یا از طریق کانال های دولتی. در حوزه افرادی مسئول این امور نیستند. بخواهند دعوتش کنند و اگر بخواهند دعوت نامه بفرستند باید به چه کسی بفرستند؟ تازه شما هم نباید منتظر باشید تا دعوتتان کنند، باید یک کسی باشد که این مسائل را رصد کند و زمینه حضور در آنجا را فراهم کنند و ما در آنجا حضور فعال داشته باشیم. اگر از کانال رسمی نمی گذارند، از کانال غیر رسمی در آنجا شرکت کنیم، اگر ایرانی را نمی گذارند یک نفر شیعه از غیر ایران بفرستیم.این امور را چه کسی باید انجام بدهد؟ کسی که این دغدغه ارتباطاتی را دارد.  فکر نمی کنم مؤسسات موجود در قم کار بخصوصی برای خارج از کشور انجام داده باشند، یکسری نیروهایی در اینجاها تربیت می شوند و ممکن است بعضی از آنها جذب کارهای خارج از کشور بشوند، ولی اینطور نیست که خود مؤسسه ها برنامه خاصی برای این منظور داشته باشند.  بر فرض هم یک مؤسسه ای باشد که یک قسمت از کارش این باشد به نظرم کم فایده است و کافی نیست. باید مؤسسه یا مؤسساتی ممحض در این کار باشند و کار دیگری نداشته باشند، زیرا تجربه نشان داده که در غیر این صورت کار پیش نمی رود.  **اگر دیدگاه شما راجع به مسائلی که گفتید و نیز ایجاد مؤسسه محقق شود، آیا می توانیم به تبلیغات خارج از کشور سرو سامان بدهیم یا خیر؟**  به نظر می رسد که می توانیم انجام بدهیم و این توانستن را با جدیت  عرض می کنم ؛ زیرا در ده سال اخیر من به خیلی از جاها، بخصوص مراکز علمی دینی که به نوعی می توانند با کار ما ارتباط داشته باشند، رفته ام و این گونه نیست که آنها بودجه بیشتری از ما داشته باشند یا نیروی بیشتری، عمده مسئله این است که آنها این دغدغه و فکر را داشتند و یک تجربه ایی را در طول کار بدست آوردند. بنابراین ما در روز قیامت هیچ حجتی نداریم که به خداوند بگوییم ما پول کم داشتیم، حوزه ما بودجه نداشت، ممکن است کاستی هایی باشد، ولی در کل در کشور ما پول کم نیست، نیرو کم نیست و نیروهای با استعداد و دلسوز زیادی در حوزه داریم که حاضر هستند با اخلاص کامل کار بکنند. بنابراین ما همه چیز داریم و تنها چیزی که الان ما نیاز داریم این است که اولا این کار را جدی بگیریم و اگر الان این کار را شروع نکنیم، دیگر معلوم نیست هیچ وقت دیگر بشود این کار را شروع کرد، یعنی الان فرصت ها مثل ابر در گذر است و از دست ما می رود. جهان بیشتر یک سویه می شود و ما باید از فرصت ها استفاده کافی کنیم و نیروهای موجود در حوزه و فعال در عرصه بین الملل پشتیبانی بشوند، چون حساسیت در این زمینه زیاد است و زمینه متهم شدن نیز کم نیست.  یعنی شما تا بخواهید با دو نفر خارجی صحبت کنید ممکن است یک عده حساس بشوند، لذا اول باید در انتخاب افراد دقت بشود، و افرادی انتخاب شوند که صاحب فکر باشند، صاحب مبنا باشند و خودشان را نبازند و از آن طرف حمایت بشوند و اگر این کار صورت بگیرد، هیچ کم و کاستی نخواهیم داشت.  بنابراین بنده به این امر خیلی خوش بین هستم و امیدوارم که با همت حوزویان و رهنمودهای مراجع معظم به ویژه مقام معظم رهبری بتوانیم در کار فرهنگ سازی و نیز رساندن پیام اسلام به دنیا اقدامات در خوری را هر چه زودتر انجام دهیم. امیدواریم که انشاء الله با تأکیدی که مقام معظم رهبری فرمودند، این مؤسسه آموزشی و پژوهشی برای تربیت نیرو در خارج از کشور هر چه زودتر جامه تحقق ببخشد و همگان از برکات آن برخوردار شوند.  **تشکر می کنم از اینکه وقت خودتان را در اختیار مجله گذاشتید.** |